

آیا علتی برای تفاوت انسان با سایر موجودات وجود دارد؟

دلیل تفاوت انسان با سایر موجودات ویژگی‌های منحصر به فرد بخش انسانی ماست

در بررسی ابعاد مختلف وجود انسان به این اشاره کردیم که بر خورداری از جسم، رشد، تولیدمثل و علاقمندی به کسب مراتب اجتماعی اشتراک ما با حیوانات است، از آن‌جا که طالب علم و شناختیم، به فرشتگان شباهت داریم و تنها بعدی از ابعاد وجود ما که تفاوت انسان با سایر موجودات را به وجود می‌آورد، بعد فوق عقلی یا انسانی وجود ماست که با کمال مطلق و بی‌نهایت در ارتباط است.

به عبارت دیگر ابعاد جمادی، گیاهی و حیوانی وجود ما به همراه تمام معشوق‌ها و کمالات‌شان با حیوانات مشترکند؛ بخش عقلی وجود ما با فرشتگان اشتراک دارد و تنها بخشی از ابعاد وجود ما که مختص به خودمان است، بخش فوق عقلی یا انسانی وجود ماست که معشوقی جز الله ندارد. در طول تاریخ هنگام بررسی تفاوت انسان با سایر موجودات اغلب ذهن‌ها به سمت متکلم بودن انسان و یا توانایی تفکر و تعقل او منعطف شده است. اما حقیقت این است که آن‌چه ما را از سایر موجودات متمایز می‌کند، همان فطرت یا به عبارتی بُعد انسانی یا فوق عقلی وجود ماست.^۱

تفاوت انسان با سایر موجودات در حرکت به سمت کمال

به عنوان مهم‌ترین تفاوت انسان با سایر موجودات می‌توان به نوع و شیوه حرکت انسان در مسیر کسب کمال اشاره کرد. حیوانات تحت هدایت عام خداوند و بر اساس غریزه نیازهای وجودی‌شان را برطرف کرده و با معشوق‌های خود ارتباط می‌گیرند؛ هیچ‌کس به یک مورچه جنگنده یاد نمی‌دهد چگونه از اجتماع خود دفاع کند^۲ و یا کسی به پرندگان نمی‌آموزد که کیلومترها راه را بین قاره‌ها مهاجرت کنند. اگرچه ما در پاره‌ای از امور مربوط به بخش‌های پایینی وجودمان به همین ترتیب عمل کرده و حرکتی غریزی داریم، اما حرکت ما در ابعاد بالاتر وابسته به غریزه نبوده و به تلاش‌مان برای کشف حقایق و

۱. حسن علی‌دادی سلیمانی، انسان و قرآن

۲. Ants, National Geographic

کسب معرفت بستگی دارد. بخشی از دانسته‌های ما مربوط به معلوماتی است که به طور غریزی در وجود ما نهاده شده و به ما برای حفظ بقا کمک می‌کند و بخشی دیگر از دانسته‌هایمان را با کمک شوق یادگیری و عشق به کسب کمالات بی‌نهایت به دست می‌آوریم.

سطح ارتباط ما با معشوق‌های قوای وجودمان نمونه دیگری از تفاوت انسان با سایر موجودات است. ما به دلیل ساختار وجودی‌مان با محبوب‌ها و معشوق‌های همه موجودات در ارتباطیم و با همه عالم هستی در این زمینه حداقل یک اشتراک داریم. در واقع می‌توان گفت که ما به دلیل وجود ذوابعاد و چند بعدی خود در هر یک از این ابعاد با یک دسته از موجودات عالم مشترکیم و همین اشتراک سبب تفاوت ماست؛ چون در سایر موجودات عالم تنها یک دسته از کمالات و آرزوها شوق و طلب ایجاد می‌کنند. به عبارت دیگر باقی موجودات جهان تنها به سمت یک گروه از کمالات کشیده شده و در همان بخش هم به بلوغ و رشد دست پیدا می‌کنند؛ مثلاً فرشتگان تنها با معقولات ارتباط عاشقانه داشته و فقط کمالات عقلی را می‌طلبند، یا گیاهان تنها به پایین‌ترین نوع از کمالات حیوانی یعنی رشد و تولید مثل علاقه نشان می‌دهند.

دلیل این‌که ما امکان رشد، پیشرفت و کسب کمال را در تمام ابعاد عالم داریم، همین نکته است. تفاوت انسان با سایر موجودات این است که موجودات دیگر تنها با یک دسته از معشوق‌ها که از سنخ خودشان است، در ارتباطند، اما گستره معشوق‌ها و محبوب‌هایی که انسان را به سمت خود می‌کشاند بسیار وسیع است.

ما هدف زندگی خود را از میان یکی از این کمالات انتخاب کرده و معشوق خود رشد، پیشرفت و بلوغ در هر یک از این قوا قرار می‌دهیم و بسته به این انتخاب است که خود را در حد یک حیوان یا سنگ پایین آورده و یا تا مرتبه کمال بی‌نهایت و نامحدود که معشوق بخش انسانی وجود ماست، بالا می‌بریم. در حقیقت دلیل تفاوت انسان با سایر موجودات هم اختیار ما و قابلیت دسترسی‌مان به معشوق‌های گوناگون است. ما با اختیار خود می‌توانیم از کمالات حیوانی و حتی کمالات فرشتگان پا را فراتر گذاشته و تا بی‌نهایت شدن رشد کنیم و یا در مهندسی معشوق‌های وجودمان اشتباه عمل کرده، میل بی‌نهایت خود را در این بخش محدود خرج کرده و به مرتبه‌ای پایین‌تر از جمادات سقوط کنیم.

پیچیدگی ساختار وجودی انسان

بخش انسانی یا فوق‌عقلی وجود ما سبب می‌شود، تا به امکاناتی دسترسی داشته باشیم که سایر موجودات امکان و توان دسترسی به آن‌ها را ندارند. به عنوان مثال بی‌نهایت‌طلبی که از کمالات بخش فوق‌عقلانی وجود ماست، ما را به موجودی توقف‌ناپذیر تبدیل می‌کند. موجودی که می‌تواند زیبایی‌ها، قدرت، علم و کمالات را در مقیاس بی‌نهایت طلب کند و با مهندسی درست آن‌ها به سمت معشوق حقیقی خود یعنی بی‌نهایت مطلق حرکت کند.

دیگر تفاوت انسان با سایر موجودات این است، که سایر موجودات در استفاده از کمالات مربوط به خود معصومانه رفتار می‌کنند، میل و طلب آن‌ها به دلیل کارکرد غریزه است و در نتیجه حیوانات کمالات حیوانی را به اندازه رفع نیاز خود به کار می‌گیرند؛ در نتیجه قادر به بهره‌برداری بی‌نهایت حتی از کمالات مربوط به خود نیستند.

علاوه بر این، کمال سایر موجودات در وجودشان فعال است؛ مثلاً یک سنگ خواه ناخواه حجم و بعد دارد، یک گیاه کم یا زیاد رشد می‌کند، یک حیوان طبق غریزه خشم، شهوت و زندگی اجتماعی دارد و این کمالات بخشی از حیوانیت او را تشکیل می‌دهند، اما توان بخش انسانی وجود ما فعال نیست و باید خودمان آن را از قوه به فعل برسانیم. ما زمانی به باطن انسانی خود دست می‌یابیم و نام انسان به خود می‌گیریم که تمام جنبه‌های زندگی‌مان را برای رسیدن به معشوق انسانی وجودمان بسیج کرده باشیم، درست مانند گیاهی که تا رسیدن ریشه‌هایش به آب میزان رشد ساقه و برگ‌ها را کنترل می‌کند یا حیوانی که حاضر است برای کسب جایگاه اجتماعی ریاست گله با دیگران بجنگد و جانش را به خطر بیندازد.

اگر قرار باشد ما هم به همین کمالات حیوانی یا عقلانی مشغول باشیم که سایر موجودات عالم به آن مشغولند، پس تفاوت انسان با سایر موجودات چیست؟ جز این است که حیوانات، گیاهان و فرشتگان با این تلاش و کوشش‌ها نیاز خود در اتصال به زوج حقیقی وجود خود را رفع کرده و به شادی و آرامش می‌رسند و ما وقتی به کمالات حیوانی یا عقلانی مشغول می‌شویم ذره ذره از زوج و معشوق حقیقی خود دور شده و هرچه بیشتر به اضطراب، غم و ناآرامی دچار می‌شویم. در این صورت می‌توان گفت که ما هر چه قدر هم که تلاش کنیم، حیوانات یا فرشتگان موفق‌تر خواهیم بود و اگر پرداختن به معشوق و محبوب بخش انسانی وجودمان را فراموش کنیم از حیوانات و فرشتگان **پایین‌تر** خواهیم بود.

وسعت دامنه معشوق‌ها در نفس انسان

دیگر تفاوت انسان با سایر موجودات تعدد معشوق‌های ما در هر یک از ابعاد وجودمان است. مثلاً کمالات یک جسم جامد شامل وزن، حجم، داشتن ابعاد سه‌گانه و خواص عنصری است. اما معشوق‌های جمادی انسان شامل هر چیزی است که در تعریف جماد می‌گنجد؛ مثلاً علاقه به پول، خانه، ماشین، جواهرات، فرش، طلا و... همگی در حیطه کمالات و معشوق‌های جمادی انسان قرار دارند، یا در مورد گیاهان رشد، تغذیه، زیبایی، لطافت و... از کمالات و معشوق‌های یک گیاه محسوب می‌شوند؛ اما کمالات گیاهی انسان تمام فعالیت‌هایی را در بر می‌گیرد که ما در پی کسب انواع زیبایی، افزایش قدرت بدنی، تناسب اندام، سفره‌های رنگین، قد بلند و مواردی از این قبیل انجام می‌دهیم. اگر این معشوق‌ها بر فوق‌عقل ما غلبه پیدا کنند، شأن ما را تا حد یک گیاه پایین می‌آورند. به همین دلیل هم ما مسئولیت‌سگینی در تشخیص این معشوق‌ها، اولویت‌بندی آن‌ها و استفاده از آن‌ها به قدر کفایت داریم.

ما در این مقاله به تفاوت انسان با سایر موجودات و ریشه این تفاوت که وجود بعد انسانی یا بخش فوق‌عقلی در نفس ماست پرداختیم. از تفاوت حرکت‌گریزی موجودات با حرکت اختیاری انسان سخن گفتیم، گفتیم که میزان و سطح ارتباط انسان با معشوق‌هایش با سایر موجودات متفاوت است و در پایان نیز به وسعت دامنه و تعدد معشوق‌های مرتبط با هر بخش از ابعاد وجود انسان در مقایسه با سایر موجودات پرداختیم.